

داستان سلامت اکبر گنجی و باب وقاحت در "فقه شیعه"

با حاکمیت ولایت فقیه در ایران که بدعتی در اسلام است، بابی به "فقه سنتی" یا اسلام فقهاتی افزوده شد که آن، باب وقاحت است:

۱- اطلاعیه دادرسی عمومی و انقلاب تهران درباره وضعیت گنجی،

به گزارش ایسنا، متن این اطلاعیه به شرح زیر است:

«با توجه به مطالب غیرواقعی پیرامون مشارالیه به دستور دادستان عمومی و انقلاب تهران، شورایی متشکل از پزشکان متخصص در امور گوش و حلق و بینی و داخلی و جراحی عمومی، امروز مورخ ۸۴/۴/۲۴ ساعت ۱۵:۳۰ در محل بهداری زندان اوین، آقای اکبر گنجی را مورد معاینه کامل قرار داده و پس از بررسی سوابق وی، نظریه‌ی خود را پیرامون وضعیت مددجو خطاب به دادرسی به شرح ذیل اعلام کردند:

۱- نامبرده از هوشیاری و علائم حیاتی در وضعیت Stable (وضعیت پایدار) است.

۲- فشار خون ۱۱۰/۷۰ بوده نبض وی ۷۵/min، تعداد تنفس ۱۳ عدد در دقیقه است که بیانگر سلامت علائم حیاتی است. آزمایش خون شامل Na-k-Bun-Cr-CBC نرمال است.

۳- از نظر زانو به علت اظهار درد مورد بررسی MRI واقع شده است که مدارک بیمار جهت اظهار نظر همکاران متخصص مربوطه به بیمارستان منتقل و ظرف ۲۴ ساعت آینده نتیجه پیرامون ضرورت و یا عدم ضرورت عمل جراحی اعلام می‌گردد.»

این اطلاعیه در پایان می‌افزاید: «بر اساس نظریه‌ی شورای پزشکان متخصص که در روز جاری از وی معاینه به عمل آورده‌اند، نامبرده از نظر علائم فوق‌الذکر در سلامت کامل به سر می‌برد. لذا مطالب منعکس شده در برخی رسانه‌ها به منظور ایجاد جو روانی کاذب پیرامون مددجو بوده و آقای اکبر گنجی با بهره‌مندی از امکانات رفاهی و درمانی لازم بدون هیچ‌گونه نگرانی مشغول سپری کردن ایام محکومیت خود می‌باشد.»

در حالیکه نگرانی از وضعیت جسمانی آقای گنجی در محبس بی عدالتی ولایت مطلقه سیدعلی خامنه‌ای وسعت جهانی یافته است، دستگاه "دادستانی" او، زندانی را مددجو میخواند و گروه پزشکان مجهول که لابد از پزشک احمدیها تشکیل شده اند خبراز "علائم حیاتی" او میدهند. اطلاعیه با وقاحت فقهاتی، اکبر گنجی را از تمامی امکانات رفاهی و درمانی بهرمنند میداند و متذکر میشود، او بدون هیچ‌گونه نگرانی مشغول سپری کردن ایام محکومیت خویش است.

آقای دادستان، همه مردم ایران و آگاهان جهان از وضع گنجی، میدانند که دستگاه شما و آقای خامنه‌ای هیچ‌گونه نگرانی ندارید لازم به تذکر نبود! جان و کرامت انسان برای شما ارزشی ندارد که نگران آن باشید. اگر این اطلاعیه از باب وقاحت نیست چرا از حضور پزشکان غیر فقهاتی در "مهمانسرای اوین" و "سویت" اکبر گنجی جلوگیری میکنید تا جهانیان بدانند که این همه جوسازی است و اکبر گنجی در سلامت کامل در هتل پنج ستاره اوین ایام تعطیلات خود را میگذراند. نگرانی شما از چیست؟

۲- انگار دستگاه سلطانی و شخص آقای خامنه‌ای از عقده شاه شدن دست بردار نیستند. در رژیم ستم شاهی اطلاعیه مشابهی، خبر از معاینه شهید نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، دکتر حسین فاطمی، توسط پزشکان و سلامت او را داد. در حالیکه بدن مجروح او در تب میسوخت و در آن وضع به شهادت رسید. اینک تیم "پزشکی" سید علی مطلقه خبر از سلامتی گنجی میدهد حال اینکه عکسهای او در سراسر جهان منتشر و حکایت از وضع نابسامان او دارد.

رئیس جمهور تدارکاتچی نیز نگران حال اوست و از رئیس دستگاه قضایی خواهان مداخله میشود اما باز باب وقاحت مددیار " عدالتخانه " میشود و طی مدارج قانونی را به رئیس جمهور تذکر میدهد و او را پی سابدین کشک اصلاحات می فرستد!

در حالیکه حقوقدانان و کسانی که داد خواستند و حتی وکلایشان نیز در بندند، دم از مراحل قانونی زدن از باب وقاحت نیست؟

آقایان گنجی و زرافشان و دانشجویان در بند چه چیز غیر قانونی را طلب کردند؟ در کدام قانون بجز قانون ولایت فقیه دادخواستن و خواستار پی گیری آمرین و عاملین قتل بیگناهان شدن، جرم و خلاف قانون است؟ در کجا بجز در نظام ولایت مطلقه قاتل و ضارب، عالیترین مقامات قضایی را اشغال میکنند و در مسند قضاوت مینشینند و مدعیان و مضروبین سلولهای انفرادی را اشغال میکنند و باید با شکستن و خرد کردن کرامت خود از محضر سر دسته قاتلین یعنی سید علی مطلقه طلب عفو نمایند. این همه اگر از باب وقاحت نیست پس از چیست؟

اما سید علی خامنه ای باید بداند تاریخ اسلام و تشیع، معاویه ها، ابن زیادها و متوکل های بسیاری را بخود دیده که همگی بنام اسلام دم از ولایت مطلقه زدند و مخالفان قدرت استبدادی خویش را که آزادگان بودند یا کشتند و یا دربند گرفتار کردند. وسیله کار آنان نیز دستگاه "قضائیشان" و امثال قاضی شریح بودند ولی هنوز این عدل علی و مقاومت حسین و پیروان راستینشان است که سر مشق آزادگان جهان است. بی سبب نیست که شهید گل سرخی که اندیشه مارکسیستی داشت در بیدگاه ستم شاهی از عدل علی و مقاومت حسین مدد ونیرو گرفت.

سید علی مطلقه باید بداند مسئول مستقیم سلامت گنجی و تمامی زندانیان که گرفتاران عقده حقارت اویند شخص اوست. قاضی مرتضوی و دیگر قضایانی که در مکتب قاضی شریح "قضاوت" آموخته اند نیز بدانند تا تاریخ مصرف آنان به سر نیامده بر مسندند و چون به سر آمد مجبور به بلعیدن "داروی نظافت" میشوند. این قانون قدرت است که دوست نمیشناسد آلت و ابزار می خواهد.

۳- و اما شما آقایان " علما " و "حجج اسلام" ، نمیدانید سکوت در محضر سلطان جابر گناه بزرگ و همکاری با اوست؟ قرنهاست شیعیان از زبان شما شنیده و آموخته اند که دوازده امام تشیع یا در نبرد نابرابر و یا در زندان جابرین به شهادت رسیدند چون سکوت در مقابل جابر را گناه بزرگ میدانستند. حال شما را چه شده است که سکوت اختیار کرده اید؟ اگر آنچه در زندانهای جمهوری اسلامی بنام اسلام اعمال میشود ظلم و جور نیست ، شما چه مصیبت و بلایی را ظلم و جور میدانید؟ اگر هست چرا ساکتید ؟ اگر همگی شما به وضع موجود معترض شوید و با حضور در مقابل زندان اوین مردم را دعوت کنید به عدالت خواهی، کاری در خور که خواسته دوازده امام بوده نکرده اید؟ اگر نه همه، که جمعی از شما به حمایت از زندانیان سیاسی صرف نظر از اندیشه شان در جلوی زندان اوین گردهم آید و از کرامت انسان دفاع نمایید چه کسی میتواند مانع شما شود؟ برفرض هم که عملگاران استبداد بر شما بشورند، مگر نه این است که مدعی پیرو مکتب حسینید؟ یا راست میگویند و یا دروغ و پیرو مکتب خود خواهی خویشید، بیش از دو دهه بنام اسلام جنایت و خیانتی نیست که بر مردم ایران بلکه جهان روا نمیدارند، گستاخی زور گویان به جایی رسیده است که متهم به چندین قتل را "منتخب امام زمان " میخوانند، و با جعل و تقلب بر مسند ریاست جمهوری تنها کشور شیعه نصب مینمایند، باز هم سکوت و

بنام چه مصلحتی؟ کاش بجای باب وقاحت باب غیرت به فقه سنتی افزوده میشد تا بنام تقیه هر بی غیرتی توجیه نگردد.

۴- اما ویروس ولایت مطلقه خطرناک و واگیراست و تنها به غیرت و شجاعت است که از آن خلاصی ممکن میشود. لذا باب وقاحت فقط شامل حال ذوب شدگان در ولایت فقیه نیست بلکه ملتزمین به او نیز از این "فیض" بی بهره نیستند. وقتی آقای معین کاندیدای "اصلاح طلبان پیشرو" رفتار و کردار نیروهای سرکوب با معترضین به ادامه حبس گنجی را از نتایج تحریم میداند، این را از چه باب باید دانست؟ گویی در دوران اصلاحات که ایشان وزیر بودند با معترضین بهتر از این عمل میشد. نا روایی با گنجی و زرافشان و باطبی و محمدی ها و طبرزدی و هزاران بیگناهی که کسی از آنها نام و نشانی ندارد مگر در زمان ریاست "تدارکاتچی" با پشتوانه "بیست دومیلیون رای ادعایی شما نبود، شما و امثال شما خوب میدانید ولایت مطلقه ارزشی برای رای مردم قائل نیست و فقط حضور آنها را برای نمایش مشروعیت خویش میخواهد. درد شما، درد آزادی مردم و کرامت آنها و منزلت انسان نیست که اگر چنین بود درون نظام فاسد ضد تمامی اینها چه میکردید؟ اگر قصد شما تغییر نظام استبدادی به مردمسالاری بود اولاً "فریب اصلاحات را بکار نمیبردید و شرکت در نمایش از پیش تدارک دیده انتخابات را تایید و توصیه نمیکردید، ثانیاً" رای سازی و تقلبات آشکار را شرکت مردم نمیخواندید. طلبکاری ملتزمین به ولایت مطلقه از کسانی که ولایت را از آن جمهور مردم میداند و بدان سبب حاضر نشدند تا با حضور خود در انتخابات قلابی مشروعیت عملگاران قدرت فاسد را تایید نمایند را از چه بابی باید دانست جز باب وقاحت؟

